



# HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES  
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJEVARDI  
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI  
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 15, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 3

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

-----  
-----

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM  
TAPE NO.: 03

(LIFE)- -----  
-----

ANIRAHMADI, GEN. AHMAD

CLERGY, POLITICAL ROLE OF

DASHTI, ALI

DAVAR, ALI-AKBAR

ESKANDARI, SOLEIMAN-MIRZA (MONSEN)

FIRDOUZ, MOZAFFAR

GERMANY

GREAT BRITAIN

MODARRES, SEYYED-HASAN

MOSSADEGH, MOHAMMAD

REZA SHAH, BACKGROUND & CHARACTER OF

REZA SHAH, ECONOMY & DEVELOPMENT UNDER

REZA SHAH, FOREIGN POLICY OF

REZA SHAH, SOCIAL POLICIES OF

REZA-KHAN (SARDAR SEPAH)

TEHRAN UNIVERSITY

TEIMOURTASH, ABDOLHOSSEIN

TURKEY

WORLD WAR II, IRAN DURING

-----  
-----

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی  
تاریخ معاينه : پانزدهم اکتبر ۱۹۸۳  
محل معاينه : شهرچیکو - کالیفرنیا  
معاينه کننده : ضیاءالهدی صقی  
نوار شماره : ۳

در این زمان فکراول رضاخان سردار سپه نخست وزیر این بود که جمهوریت در ایران بوجود بیاید و خود او رئیس جمهور مملکت بشود. علاوه بر نیروی نظامی که در اختیار مطلق او و علاوه بر نمایندگان صوری مجلس که تسلیم محض بودند، عده کثیری از هوچیها و سردمداران مجلات و روزنامه نگاران را هم پیرامون خود جمع کرده بود که از آن جمله یکی آن هوچی ها و عوامل خود فروخته ای او علی دشتی مدیر روزنامه مشفق سرخ بود که مقالات فدا احمد شاه و علمداریش برای جمهوریت معروف و مشهور است.

نهضت جمهوری خواهی رضا شاه را من درست بخاطر دارم. در آن تاریخ من دانشجوی مدرسه سیاسی بودم. این قیام بقدری نزدیک به کامیابی شده بود که هر کس تصور میکرد در ظرف چند روز دیگر به نتیجه میرسد و جمهوریت اعلام میشود. ولی در برابر آن مقاومت سختی از طرف مردم شده بعضی از زعمای مملکت مخصوصاً " مرحوم مدرس و اقلیت مجلس و بعضی از روحانیون بزرگ قم معرک آن بودند. یاد دارم در اجتماعي که آنروز علیه رضاخان میشد عده فوق العاده کثیری از مردم در میدان بهارستان جمع شده بودند که بناگهان قزاقها حمله آوردند و مردم را با شدت و خشونت هر چه تمامتر مضروب و پراکنده کردند که بخود من هم در آن جریان ضربتی وارد آمد. ولی رضاخان در آنروز با عده نظامی وارد مجلس شد و دستور داد مردمی را که داخل مجلس بودند بکوبند و بزنند و بیرون کنند.

س- یعنی نمایندگان را ؟

ج - نخیر، مردم تظا هرکننده را که داخل مجلس شده بودند بزنند و بعد وقتیکه وارد سرسرای مجلس شد به علت بی حرمتی به مجلس موردا اعتراض نمایندگان مجلس مخصوصاً " رئیس مجلس مرحوم مؤتمن الملک قرار گرفت و با هوشیاری و زرنگی که داشت خود را تسلیم مجلس نشان داد و از درخواهی درآمد و از آنجا بصورت استعفا و کناره گیری به ملکسی که در نزدیکی تهران داشت و معروف به بومهن است رفت و دستور محرمانه و مخفی به امیر لشکرها پیش داد که از طرف آنها اعلامیه ها و اتمام حجت هائی علیه مجلس صادر بشود. اتمام حجت هائی به این معنی که اگر نسبت به فرمانده ما و زعمیم ملت و نسبت به این ناجی مملکت مخالفت بشود ما چاره ای جز این نداریم که محل خدمت خود را ترک کنیم و با نیروی خود به پایتخت بیاییم که از آن جمله تلگراف تند و تهدید آمیز امیر لشکر غرب احمد آقا معروف است. با تلگرافاتی که رسید در واقع مجلس بحالت تسلیم درآمد و بالاخره با رضا خان سازش کردند و او را دوباره برگرداندند و به نخست وزیری و یکبارش پرداخت. مدرس هم برای اینکه او را راضی و قانع کند قانونی از مجلس گذراند که فرماندهی کل قوا که در قانون اساسی بنام شاه است به شخص رضا خان تفویض بشود زیرا رضا خان شکایت داشت که شاه در حق او کارشکنی میکند. مدرس میگفت این وسیله ای است که او را ساکت بکنیم. پس از این جریان وضع برگشت و رضا خان یکبار به طرفداران خودش دستور داد که چون معلوم شد ملت خواهان جمهوریت نیست من از تمام دوستداران و حامیان و پشتیبانان خودم میخواهم که آنها هم از این مسئله صرف نظر کنند و دیگر چیزی راجع به جمهوریت نگویند و ننویسند که آنوقت علی دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ دچار وضع ناراحتی شد که بتواند جریان گذشته ای خود را به طریقی ماست مالی بکنسد. از این تاریخ رضا خان به فکر این افتاد که بجای جمهوریت برای خود ترتیب سلطنتست بدهد. شکی نیست که خارجیان هم او را به این فکرها پند کرده اند.

س - این تظاهری که به آن اشاره کردید آیا آن تظا هر علیه شخص رضا خان بود یا علیه فکر جمهوری بود؟

ج - بظا هر علیه فکر جمهوری بود.

س - ولی در باطن علیه رضا خان بود.

ج - بلکه علیه رضا خان بود. ولی مردم طوری تحریک شده بودند که همه برضد جمهوریت آن زمان تظاهرات میکردند و شعار میدادند. بالاخره در همین مجلس پنجم بود که قانون معروف خلع سلسله قاجاریه را به تصویب رساندند. کسانی که محرمانه و مخفیانه این عمل را کارگردانی میکردند و از نمایندگان مجلس امضاء میگرفتند در درجه اول تیمورتاش و مرحوم دادور بودند.

س - نصرت الدوله؟

ج - نهیر.

س - ایشان در مجلس نبودند ولی بیرون با هم همکاری میکردند.

ج - همکاری با هم میکردند. وهم چنین تا حد زیادی سلیمان میرزای اسکندری و تدین آن روزی که این قانون را قبلاً در منزل رضا خان ترتیب داده و وکلاء مجلس را یکی یکی برده و امضاء گرفته بودند و قرار بود که روز بعد به مجلس بیاورند مرحوم مستوفی - الممالک به مجلس نیامد، مشیرالدوله و مؤتمن الملک هم نیامدند. ولی دکتر مصدق به آنها گفته بود که نماینده ملت مثل توپچی است. دولت یک عمر به توپچی حقوق میدهد برای اینکه بکروز توپ خالی کند. این ملت برای این ما را انتخاب کرده است که بکروز از حقش دفاع کنیم و اگر آنروز دفاع نکنیم مثل اینست که از تمام وظیفه‌ی خودشان خالی کرده‌ایم. این بود که او به مجلس آمد. در جلسه‌ی مجلس حسین علا و مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و مرحوم مدرس مخالفتی کردند و از مجلس بیرون رفتند ولی کسی که ایستاد و شجاعانه آن نطق معروف را کرد دکتر مصدق بود که گفت، "این مقدمه دیکتاتوری است و من اگر دستم را قطع بکنند به حکومت دیکتاتوری تن نمیدهم و این برخلاف قانون اساسی است". پایه‌ی محبوبیت عظیم و رهبری مسلم مصدق از همین جا نهاده شد.

س - دکتر مصدق برخلاف مدرس با فرماندهی کل قوای رضا خان هم موافق نبود و مخالفت کرده بود.

ج - در واقع این نکته را من یاد ندارم و متأسفانه در زمانی هم که همراه دکتر مصدق زیاد بودم و از گذشته میپرسیدم بخاطر ندارم راجع به این موضوع پرسیده باشم.

س- بعد هم ایشان درس‌خوانی شان میگویند که اگر بکنفر راهم نخست- وزیرش بکنید، هم فرمانده کل قوایش بکنید و هم اینکه شاه‌اش بکنید این محققا " جز دیکتاتوری چیز دیگری نمیتواند باشد.

ج- بله. معدوق اصولاً اینطور بود. ولی درباره آن قانون راجع به فرماندهی کل قوا درست یادم نیست ترتیب آن به چه کیفیتی بوده. شاید آنموقع من درتهران نبودم. بهر صورت رضاخان بعد از آنکه پادشاه شد یک پادشاه دیکتاتور مطلق شد و تمام مخالفین خود را بتدریج از بین برد. مرحوم مدرس را زندانی کرد، معدوق را زندانی و تبعید کرد و در واقع دیگر کسی در مقابل او نماند. در آن میان جمعیتی که لطمه خورد و آسیب دید و شخصیتی که شکست سیاسی خورد و از میدان خارج شد و از نظر مردم افتتاد سلیمان میرزا اسکندری و حزب اجتماعیون عامیون یا با اصطلاح سوسیال دموکراتهای ایران بودند. رضاخان موقعی که نخست وزیر شد این حزب را به همکاری گرفتتت، سلیمان میرزا را وزیر فرهنگ کرد، مورا سرافیل را وزارت دیگری داد، بعضی از افراد دیگر اینها را وزیر کرد، سید محمد مادی طباطبائی را سفیر در ترکیه کرد و چند مدتی آنها را وسیله دست خود قرار داد. سلیمان میرزا هم موقعی که وزیر فرهنگ بود در طرفداری- هایش نسبت به رضا شاه حرفهای میزد و اقداماتی میکرد که فوق العاده به زیان او بود. از آن جمله در برابر فرهنگیان گفته بود، " من وزیر فرهنگ چهل هزار سرنیزه هستم." من شغفا " سلیمان میرزا خیلی علاقه داشتم زیرا استاد من بود ولی این سازش با دیکتاتوری لطمه جبران ناپذیری بر او وارد آورد چنانکه در دوره ششم که انتخابات تهران نسبتاً آزاد بود انتخابات تهران را رضاخان با اینکه پادشاه بود آزاد گذاشت و مدرس انتخاب شد، دکتر معدوق انتخاب شد ولی سلیمان میرزا اسکندری رأی نیاورد و از نظر مردم افتاد و وجهتش بکلی از بین رفت. این یکی از لطماتی بود که در ایران به ملیون و بهر هیران احزاب پیشرو وارد آمد که از این پیش آمده است متأسفانه مکرراً اتفاق افتاده است.

حالا اگر ما بخواهیم در مورد رضا شاه یک نتیجه گیری وقفاوتی بکنیم باید بگوئیم در واقع رضا شاه هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی بسیار بزرگ در ایران داشت. از -

آثار مثبت او این بود که او با ملوک الطوائفی و خان خانی و قوای عشایری و قدرتهای عشایری به کلی درافتاد و از همان زمان وزارت جنگش به سرکوبی اینها پرداخت. در واقع عشایران و نیروی ایلخانی گری و فئودالیسم عشایری را رفا شاه از بین برد. با اینکه خود منهم از یک ایل هستم و صدمه فوق العاده از این حیث برخانواده من وارد آمده است. چنانکه عموهای من سه سال تمام در زندان همدان رفا شاه با وضع بسیار موهنی زندانی بودند و خانواده ام تمام تحت فشار قرار گرفتند و لطامات فوق العاده بر آنها وارد آمد اما من باید بگویم که این اقدام رفا شاه در تحول اجتماعی ایران یک عمل مؤثر و لازمی بود برای اینکه یک کشوری که دارای عشایری باشد که مسلح باشند و بتوانند در مواقعی خودسری کنند و هر رئیس ایل در داخل ایلش هم فرمانده باشد و هم حاکم باشد و هم قاضی باشد این با یک سازمان ملی و اجتماعی مترقی و بخصوص با مشروطیت و دموکراسی نمیتواند تطبیق و انطباق داشته باشد. مشروطیت ما یک نهضت ملی و آزادیخواهی بود ولی در یک زمینه اجتماعی صورت گرفت که شرایط برای رشد و نمای آن کاملان فراهم نبود. در آن موقع خزعلها، مولتالدولهها، امیراعظم، کلهرها و سرداران بختیاری و والی لرستان و روسای ایلات کُرد اینها هر کدام در داخل خودشان یک حکومتی بودند. در چنین بافت اجتماعی نظام دموکراسی قابل استقرار نیست و همین هم سبب شد که در سالهای مشروطیت انجمنهای ایالتی و ولایتی تنها بصورت نمایی در بعضی از شهرها از جمله تبریز و رشت دایر شدند در جاهای دیگر اصلاً انجمن محلی بوجود نیامد و نمیتوانست بوجود بیاید و مؤثر باشد. رفا خان با پشتکار تمام و باید اضافه کنم با بهرحمی تمام عشایر را سرکوب کرد. نسبت به بعضی از اینها تعدی و تجاوز فوق العاده و ظالمانه بود. روسای لر را تقریباً "عموماً" قتل عام کردند، مولتالدوله قشقایی را کشتند، خزعل را به آن ترتیب نابود کردند و روسای عشایر کرد را در بدر و آواره ساختند. شیوه عمل ظالمانه بود ولی برانداختن نظام ملوک الطوائفی و اینگونه پایگاه خان خانی از بین برود و حوزههای عشایری در داخل اجتماع مملکت مشمول مقررات عمومی کشور بشوند یک نکته مثبت و در امنیت مملکت هم خیلی مؤثر بود. امنیت جادهها و راهها و تجارت و آمد و شد در دوره رفا شاه تأمین شد و خود این امنیت موجب بود که مواصلاتی و تجارت رواج و رونق پیدا بکنند و کم کم صنعت در مملکت بوجود آید و با به صنعت گذاشته شود. صنعت نساجی ایران، صنایع

قندايران از آن زمان آغاز شدند. یکی از کارهای مثبت او همین راه آهن سرتاسری بود که بدون قرض خارجی و فقط با درآمدهای داخلی ...  
 س - مالیات برقندوشکر.

ج - مالیات برقندوشکر کشیده شد که فوق العاده مؤثر بود.

س - آقای دکتر من میخواهم یک سؤال از حضورتان بکنم. برای اینکه یکی از جامعه‌شناسان ایرانی اخیراً " مقاله‌ای نوشته و در آنجا راجع به این مطلبی که الان شما اشاره فرمودید بعنوان یکی از کارهای مثبت رضاشاه یعنی در واقع از بین بردن قدرت عشایر ایران صحبت کرده و مسئله‌ای را مطرح کرده است که اصولاً ساخت و بافت جامعه‌شناسی ایران بر اساس دو رکن استوار بوده است. یکی در واقع ایلات عشایر بودند و یکی دیگر واحد بوده است. اصولاً " سلسله پهلوی را متهم به این میکنند که در واقع این دو واحد اجتماعی ایران را کوشش نمیکرده که از بین ببرد. همانطوریکه رضاشاه کوشش میکرد که آن واحد اجتماعی ایران را یعنی در واقع ایلات و عشایر را همانطوریکه شما اشاره فرمودید با قسوت تمام از بین ببرد. پرسش هم با همین اصطلاحات ارضی که مطرح کرده بود کوشید که آن واحد اجتماعی دیگر ایران را یعنی اصولاً " واحد ده را در ایران نابود کند. سؤال من حالا اینست که آیا بهتر نمی‌بود بجای اینکه با آن قسوت عشایر و ایلات از بین برده بشوند در واقع آن اعلی که در قانون اساسی هست یعنی شوراها یا ایالتی و ولایتی در ایلات و عشایر ایران مستقرو تقویت میشد؟ آیا دموکراسی از این طریق بهترتاً مینمیشد؟

ج - عرض کنم در جواب سؤال شما که دو قسمت است: یکی راجع به عشایر دوره رضاشاه و یکی راجع به دوره پسرش محمد رضاشاه. در باره قسمت اول عشایر متأسفانه با وجود نظام و بافت اجتماعی عشایری استقرار نظام دموکراسی غیرممکن نبود و آن قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی واقعاً " قابلیت عمل نداشت مگر اینکه یک نهضت مردمی و انقلابی مداومی علیه کردنکشان که در آن زمان طالب حفظ امتیازات و قدرتهای استبدادیشان بودند وجود میداشت و در میان مردم عمل میکرد.



هر نظام ملی و دموکراسی واقعی و حقیقی که میخواست ایران را به پیش ببرد میبایستی حتماً " بافت ایلخانی گری جا مع را به یک کیفیت از بین ببرد. البته آن شدت عمل و خشونت که رضا شاه بخرج داد شاید لازم و ضروری نبود. در ضمن هم باید انصاف داد که متأسفانه روسای ایلات و عشایر هم از درک این کیفیت عاجز بودند. یعنی چنان به قدرت خودشان، چنان به آن زندگی خو گرفته و معتاد بودند که حاضر نبودند به آسانی سلاحهای خودشان را زمین بگذارند و خود را جزو افراد عادی مملکت و جزو تقسیمات جغرافیائی کشوری بکنند. هر نظامی که پیش میآمد کم و بیش با این مشکل مواجه میگردد.

ب- یعنی برداشت من از صحبت شما اینست که اگر کوشش میشد که اجمنهای ایلاتی و ولایتی در میان آن ایلات و عشایر تشکیل بشود این عملاً قابل اجرا نبود به خاطر اینکه آنها خودشان هر کدام در واقع یک رضا شاه بودند در ایل و یک چنین چیزی را اجسازه نمیدادند.

ج- همین است، بله درست است. و در شهرها هم نمیشد اینکار را با آن کیفیت که بود عمل کرد. منتهی مخالفت با خانها و از بین بردن خانخانانی که یک امر ضروری برای ایجاد یک مملکت و یک ملت واحد بسیط منبسط بود با کوبیدن رسم ایلات و عشایر که عبارت از بیلاق و قشلاق کردن و چادر نشینی آنها بود ضرورت کامل نداشت چون این شیوهی زندگی بیلاق و قشلاق کردن و کوچ کردن و چادر نشینی بودن را کیفیت زندگی اقتصادی و گلهداری آن زمان برای مردم تحمیل کرده بود و تا زمانیکه یک کیفیات اقتصادی و اجتماعی فراهم نمیشد که آن مردمی که هزارها خانوار مثلاً دنبسال چند صد هزار گوسفند میافتند و از مناطقی به مناطق دور دست میبرند، احتیاج به این نداشته باشند که همه حرکت کنند و فقط چند خانوار کافی باشد که احشام را بیک وسیلهای حرکت بدهند و بقیه در شهرها و دهات بکارهای اقتصادی و کشاورزی و صنعتی و تجارتی و خدمات دیگری بپردازند تا چنین شرایطی فراهم نمیشد اینک بخواهند بسوزوراز

کوچ نشینی جلوگیری بکنند عملی بود ظالمانه و مغرب رضا شاه در نیتی که با سرکوب ایلخانان داشت در ضمن این رسم چادر نشینی را هم سرکوبی میکرد و از این جهت به گله داری و شرور و احشام کشور لطمات زیادی وارد آورد. این از این جهت. اما راجع به دهات و زمینداری در زمان محمدرضا شاه. این یک قدری جنبه های مختلف و متفاوت دارد و اگر اجازه بدهید و در خاطر تان بماند بعداً " به این موضوع خواهیم رسید زیرا از مسائلی است که بایست در باره اش بحث بشود.

س - بله من خوشوقتیم که به این اشاره فرمودید چون من هم میخواستم از خدمتتان خواهش کنم که این را موکول کنید به موقعی که راجع به محمدرضا شاه صحبت میکنید. پس فعلاً ما بر میگردیم به همان مطالبی که مربوط به زمان رضا شاه بود.

ج - عرض کردم جنبه های مثبت رضا شاه یکی همانها می بود که گفتم. ایجاد امنیت بسود، برانداختن نظام ایلخانی گری نبود، توجه به امورات مادی بود. و اقمیتش اینست که اقتصاد ایران بر اثر همین اوضاع و احوال خود بخود پیشرفت های کرد بطوریکه بخاطر درآمد سالهای اول یعنی در سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ بودجه مملکت ایران بیست تا بیست و چهار میلیون تومان آنوقت بود. در سال آخر رضا شاه یعنی در سال ۱۳۱۹ که بودجه ۱۳۲۰ را به مجلس دادند به سیمصد میلیون تومان یعنی به ده برابر بیشتر آن زمان رسیده بود.

س - راجع به پیشرفتهای اقتصادی توضیح میدادید.

ج - بله توضیح میدادم که تحولات اقتصادی قابل توجهی در این دوره پیش آمد و یکی از این تحولات گرفتن امتیاز نشر اسکناس از بانک انگلیسی و در دست گرفتن اختیارات پولی به دست خود دولت ایران بود و بعد تثبیت قدرت خرید پول ایران که رو به مرافقه وضع ثابت و سالمی در دوره رضا شاه داشت. زمانی که ارزش پول ریال ایران در برابر پولهای خارجی سقوط کرد دولت قانونی بنام قانون انحصار تجارت خارجی گذراند. این قانون در واقع تجارت خارجی را در انحصار دولت قرار نمیداد بلکه به دولت اجازه داد که تجارت خارجی و واردات - خارجی را سهمیه بندی و تنها تری کند و برای واردات سهمیه های معین کند و در حدود آن سهمیه ها به بازرگانان اجازه ورود بدهد که حتی الامکان مقدار واردات متعادل و متناسب با صادرات باشد و از طرف دیگر بعضی از محصولات درجه اول و مورد نیاز عموم را در اختیار دولت قرار

داد که از آن جمله قند و قماش بود و بدین ترتیب تعادل و پیشرفتی در وضع بازرگانی ایران حاصل شد، بانک ملی را هم که یکی از آما ل درجه اول صدر مشروطیت بود بوجود آوردند این بانک بتدریج تا سال ۱۳۲۰ در سراسر ایران توسعه‌ی کافی یافت و بصورت یک مؤسسه اقتصادی و مالی مؤثری در داخل مملکت درآمد. دیگر از کارهای مثبت دوران رضا شاه کارهایی بود که در مورد عدلیه و قوانین مربوط به مور حقوقی ایران کردند. همانطوریکه میدانید قانون مدنی ایران در این زمان تدوین گردید، قانون تجارت و قانون جزا در این زمان بود. مهمتر از اینها شاید قوانین ثبت املاک، ثبت اسناد و ثبت احوال بود که نظم و ترتیبی به این امورا دوام ——— شستی را از دست ما حبان محاضر آخوندی خارج کرد.

س. — معما را اینها بیشتر دا و ربود؟

ج. — البته رضا شاه از چند نفر از وزرای کافی استفاده کرد که بنظر بنده کافی ترین و کار دان ترین آنها شخص دا و ربود که چه در عدلیه اش خیلی کار کرد و چه در وزارت — مالیه اش خیلی خدمت کرد. او مردی بود پرکار و مبتکر. بعضی ها نسبت به مرحوم دا و ربولت اینکها زکا رگردانان زمان دیکتا توری بود بدگوشی میکنند ولی خود مسئن شخما " او را از عناصر مفید و مثبت مملکت میدانم. آدمی بود که بعد از ده دوازده سال وزارت مداوم موقعی ناچار به خودکشی شد و خودکشی کرد از دارائی و اموال هیچ چیز نداشت. افراد مؤثر دیگری هم در خدمت رضا شاه بودند ولی هیچکدام به سطح او نرسیدند. تیمورتاش هم آدم خیلی مؤثری بود در دوره وزارت دربارش، مردی مقتدر و مدیر و کار دان بود ولی هرگز آن پاکی و طهارت و شرافت دا و ر را نداشت و بالاخره هم در توطئه‌ای خیانتی که ممکن بود نسبت به رضا شاه داشته باشد گرفتار شد و بقتل رسید.

مسئله‌ی دیگری که مورد توجه رضا شاه بود فرهنگ بود. او از همان سالهای اول سلطنتش ترتیب اعزام محصل به اروپا و امریکا داد. دانشگاه تهران در زمان

اوتاسیس شد و مدارس توسعه پیدا کردند، تعداد محصلین نسبت به گذشته در آخردورهی رضا شاه چه در مدارس متوسطه، چه در مدارس ابتدائی، چه در مدارس عالی افزایش قابل توجهی پیدا کرده بود. اینها رو به مرفه آثار مثبتی بود که از اوباقی ماند. ولی متأسفانه آثار منفی و زیان بخش او نیز زیاد بود.

رضا شاه یک فرد دیکتاتور بود و در تمام مدت حکومتش با دیکتاتوری و خشونت عمل میکرد. خشونت او بطوری بود که حتی وزرا و نزدیکانش از او داشتند " بیم و هراس داشتند و هیچکس جرأت اینک مطالب و حقایق را به او بگوید و یا جرأت اینک در مقابل او ایستادگی بنماید نداشت. او تمام احزاب را از بین برد و مشروطیت ایران را - واقعا " تعطیل کرد، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات را ازایل نمود و بالنتیجه خلأ شخصیت بوجود آورد. یعنی یک عده نوکرو بلی قربان گو مطیع و فرمانبردار اختیارش بودند ولی افراد مؤثر در جامعه، رجال و رهبران سیاسی مورد قبول عامه در پیرامون او پرورش نیافتند و اگر افرادی از سابق بودند تمام آنها را از بین برد و با خانه نشین کرد. دیگر از معایب رضا شاه قساوت او بود. او عده کثیری از افراد را بیگناه کشت. از جمله مثلاً " از آزادیخواهان مرحوم فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان، عشقی، دکتر ارانی، مرحوم مدرس و بعد هم عده کثیری از سران بختیاری و افراد عشایری را با قساوت و بیرحمی از بین برد. از بین همه این معایب و مفاسد آنچه بیش از همه بنظر بنده عیب رضا شاه بود یکی حرص و آز فوق العاده و نادرستی مالی او بود. او زمانی که کودتا کرده بیچ چیز نداشت. از همان روزهای اول بسک عمارت و پارک بزرگ را که متعلق به یکی از اعیان تهران بود غاصبانه متصرف شد و پایگاه خود قرارداد و بعد در سال ۱۳۲۰ وقتیکه از ایران خارج شد ملاک وسیع بسی پایان داشت. ولایت مازندران را یکپارچه مالک بود، گرگان را یکپارچه مالک بود، در ناحیه کرمانشاه شاید قریب صد فرسخ مربع ملک یکپارچه داشت.

س - اینها را به چه ترتیب مالک میشد آقای دکتر؟ شما تجربه ای را که در ناحیه خودتان دارید بفرمائید.

ج - اوایل کم و بیش بصورت خرید بود. بنده بخاطر دارم در مورد املاک کرمانشا که در ناحیه کلهر بود در آن زمان دعوائی حقوقی راجع به این املاک بین ورثه داودخان امیراعظم کلهر که قبلاً اسمش را بردم و بین ورثه وکیل الدوله معروف که خاندان پالیزی باشد وجود داشت این دعوی در عدلیه بود. رضا شاه که پالیزیها را وکیل مجلس کرده بود بوسیله یک دلال سیاسی که او هم وکیل مجلس شده بود دعوی پالیزیها را خرید و طبیمتا " با قدرتی که داشت در عدلیه حاکم شد. تمام آن املاک را که جزء دعوا بودند متصرف شد و بعد نواحی دیگری را که جزء دعوا هم نبودند ضمیمه آنها کرد. در ناحیه مازندران در واقع قیمت گذاری نبود. قدم به قدم سرپرستان املاک او پیش میرفتند و نواحی تازه ای را متصرف میشدند و بعد هم شمن بخشی به صاحبان اراضی میدادند که شاید یک مدم قیمت آن هم نبود.

س - ولی سعی میکردند بظاهر جنبه قانونی داشته باشد.

ج - البته املاک را ثبت میکردند و صورت مالکیت به آنها میدادند. سرپرستهای املاک شاه برای آنکه خدمت نمائی بکنند و عواید را بیشتر نشان بدهند تمسیدی و ظلم بسیار به کشاورزان میکردند. روزی که رضا شاه از ایران رفت بیش از یک هزار و پانصد پارچه آبادی داشت. اینکه آیا رضا شاه پولی و ارزی در بانکهای خارجی داشته در کجا و چه مبلغ بوده است؟ به اطلاع بنده هیچوقت معلوم روشن نشد. ولی آنچه بصورت نقد در بانک ملی ایران داشت و علنی گردید هفتاد و دو میلیون تومان بود. اگر شما قدرت خرید این مبلغ را نسبت به زمانهای اخیر صد برابر بکنید که خیلی بیش از صد برابر است ارزش آن به هفت میلیارد تومان میرسد. او این ثروت را از کجا آورده بود؟ با ما هانه‌ی سی و چهار هزار تومان و حتی صد هزار تومان حقوق سلطنت که نمیتوان چنین مبلغی را پس انداز کرد. متأسفانه ایشان هم از بودجه‌ی وزارت جنگ و هم از شهرداری تهران هم از اموری بزرگانی هم از جوهی که از اشخاص میگرفتند بصورت‌های مختلف بر ثروت خویش اضافه میکرد، کارخانه‌ها درجه اول ایران و مهمان - خانه‌ها درجه اول ایران شد و مستغلات زیادی در تهران و مازندران داشت. این

حرص و آرزو و این طمع و این نادرستی مالی برای یک پادشاه واقعا " غیرقابل قبول و نابخشودنی است . این نکته‌ای است که هیچکس حتی افراد خانواده او هم نمی -  
توانند منکر آن بشوند ، همین هفتاد و دو میلیون تومانی که گفتیم توی بانک ملی  
داشت کافی است که نشان بدهد تا چه اندازه نادرستی مالی او فوق العاده بوده  
است .

س - او پول را از ایران خارج کرد؟

ج - نه این پول در بانک ملی بود .

س - بعد از رفتن رضا شاه در ایران ماند؟

ج - بله بعد از رضا شاه بود . و آنچه در خارج بود اصلا " نمیدانیم چه مبلغی بسود .  
بعضیها معتقدند که خیلی زیاده ترازا اینها بوده بکوفتی در زمان دکتر مصدق آقای مظفر  
فیروز که مفضوب دستگاه و خارج از ایران بود بمن نامه‌ای نوشت که من به مصدق  
و دیگران بگویم که اینکه ما بر اثر ملی شدن نفت و بر اثر آن تضییقات دچار محذور  
ارزی شده ایم این ارز در خارج مال ایران است و وجود دارد . او صورت داده بود که  
با نصد میلیون لیره در بانکهای انگلیس و آمریکا رضا شاه گذاشته است ، که البته بنده  
این مطلب را نه میتوانم تأیید و یا تکذیب بکنم . مظفر یکی از دشمنان این  
خانواده بود و حرفهایش هم سند زیادی ندارد این حرفی است که اوزده است . ولی  
با ورکردنی است که رضا شاه مبالغ قابل توجهی هم در بانکهای خارجی داشته باشد .  
نکته دیگر علاوه بر اینها نتیجه‌ی ناگوار و مصیبت بار دیگری که از دیکتاتوری رضا شاه  
عاید ملت ایران گردید اشغال ایران بوسیله نیروهای خارجی در جنگ جهانی دوم  
بود . این مطلب محتاج به توضیحاتی در باره‌ی سیاست خارجی رضا شاه است .

سیاست خارجی رضا شاه باید با چند دولت مورد توجه قرار بگیرد . یکی با انگلیس ،  
یکی با روسیه ، یکی با آمریکا ، بعد با آلمان و سپس با فرانسه . با کشورهای همسایه  
البته روابط عادی و معمولی بود . نسبت به مصطفی کمال پاشا رضا شاه احترام  
فوق العاده داشت . کمال پاشا هم نسبت به او احترام داشت . بکوفت اختلافی

بین آنها سرقضیه آرا را ت و سرقضیه شورش کرده در ترکیه پیدا شد که آن را بهر کیفیتی بود اصلاح کردند و از آن به بعد او یکی از دو ستداران مصطفی کمال و اصلاحاتی که مصطفی کمال در ترکیه میکرد شد. اما راجع به انگلیسها محققا " همانطور که در ابتدای این بحث صحبت کردیم رضا خان را تشخیص انگلیسها بر سر کار آورد و پشتیبانی مستمر آنها و نگاه داشت و موفق کرد به اینکه بتدریج قدم بقدم پیش برود و بالا برود ولی اینکه بگوئیم آنها و او را پادشاه کردند این بنظر بنده صحیح نیست. بلکه کفایت و کاردانی خودش و با تحولاتی که در ایران بوجود آورده بود او را به این مقام رساند. موقعی که به سلطنت رسید با سوابقی که با سیاست انگلیس داشت نسبت به آنها همیشه نگران بود با قدرتی که انگلیسها در خاور میانه داشتند و با قدرتی که در نفی داشتند و با توجه به عواملی که در داخل ایران بکار میبردند رضا شاه نسبت به آنها سوء ظن داشت و از آنها هم خوش نمیا آمد و با سرسختی میگوئید که روابط افراد ایرانی را با خارجیان قطع کند اینک ما تصور میکنیم که رضا شاه پشتیبان انگلیسها بود بنظر بنده درست نیست. بک قضیه مهم مربوط به انگلیسیها که در دوره رضا شاه پیش آمد قضیه الغاء قرارداد داری و قضیه تجدید امتیاز نفت بود. هرچند مرحوم دکتر ممدق معتقد بود که اصل این قضیه با اطلاع رضا شاه توطئه ای بسود برای اینکه به آن قرارداد جدید برسند. اما بنده تصور میکنم که رضا شاه در این مورد فریب قدرت طلبی و توهمات خودش را خورد و از بیراهه رفت. یعنی الغاء قرارداد او را دچار مشکلات حقوقی فوق العاده ای کرد. اگر در آن موقع از طریق ملی کردن نفت عمل کرده بودند شاید کمتر با مشکلات بین المللی آن زمان مواجه میشدند بالاخره با همه تظاهر قدرت نمایی رضا شاه بر سر آن قضیه شکست خورد و این شکست و ناکامی درس عبرتی برای او شد و بروحشت او نسبت به انگلیسها افزود ولی در مقابل کینه اش هم نسبت به آنها زیاده تر شد. پایان اختلاف مربوط به نفت تقریبا " در زمانی بسود که نظام هیتلری در آلمان بر سر کار آمده بود. رضا شاه با آلمانیها ارتباط

خیلی نزدیک داشت. آلمانی ها روابط تجارتي خیلی وسیعی در ایران داشتند و در امور صنعتی ایران مخصوصاً " منایع امفهان خیلی کمک کردند و در امر راه سازی ایران وجاده های ایران فوق العاده وارد بودند و بالاخره در امر مربوط به ذوب آهن ایران که یکی از ایده آل های بزرگ مردم ایران و رضاشاه بود آلمانها مؤثر و عامل بودند. پیشرفتهای هیتلر در اروپا و قدرت نمایی های او رضاشاه را مغرورتر کرده بود. او چون یک آدم دیکتاتور بود از دیکتاتور خوش میآمد. علاوه بر این چون وحشت از انگلیس ها داشت در باطن دل خود هیتلر و نظام او را دوست داشت. از طرف دیگر او از روسها میترسید و از کمونیسم نفرت داشت و بهمین جهت تمایل زیادی نسبت به آلمانی ها پیدا کرده بود. اما با فرانسه او در همان سالهای اول سلطنتش موافقت کرد که سالی صد نفر که برای آن زمان یک عمل نسبتاً " نمایان و قابل توجه بود دانشجویان آن کشور بفرستد که بنده خودم در کاروان اولی از محصلین اعزامی ایران بودم که به فرانسه آمدم. در آن روز که ما پیش رضاشاه رفتیم او به ما گفت، " ایران یک کشور پادشاهی است و من شما را به یک کشور جمهوری برای تحصیل میفرستم ولی چون مردم فرانسه مردم وطن دوستی هستند من یقین دارم که شما در آنجا درس وطن خواهی یاد میگیرید. از خدا میخواهم و آرزو میکنم که عمر من کفایت کند و ببینم که شما برگردید و در اینجا به وطن خودتان خدمت کنید". خلاصه این نظر را در اوایل آن نسبت به فرانسه داشت و در ظرف شش هفت سال مرتب دانشجویان دولتی اکثراً " به آن کشور میرفتند. در فرانسه بعضی از روزنامه های گمنام و مجله های گمنام شروع به نوشتن مقالاتی علیه ایران کردند و فحش و ناسزاها را به رضاشاه دادند و نوشتند که معلوم نشد تحریک از ناحیه چه سیاستی است. این بود که در سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸ که هنوز جنگ جهانی درگیر نشده بود، رضاشاه یک مرتبه روابطش را بر سر این موضوع با فرانسه قطع کرد.

س- سالهای بین ۱۳۱۸ - ۱۳۱۷ بود ؟



ج - بله، روابطش را با فرانسه قطع و همه‌ی دانشجویان اعزامی دولتی را احضار کرد و با فرانسه روابطش بکلی بهم خورد. و بهمین ترتیب روابطش را هم با آمریکا بهم زد. در آمریکا هم روزنامه‌هایی که بنده الان درست نمیدانم چه مجله و چه روزنامه‌ای وجه‌سیاستی آنها را تحریک کرده بود به‌رفا شاه بدگفتند و او را پسر مهتر و قاطرچی زاده خطاب کردند. شاید هم بخاطر داربند که سفیر ایران در آن زمان بنظرم جلال غفار دریک اتوموبیل سواری که از یکی از جاده‌ها عبور میکرد تخلصف رانندگی کرده و پلیس او را گرفته توقیف کرده بود. او گفته بود که من وزیر هستم. پلیس کلمه‌ی وزیر را به معنی کشیش گرفته و او را چند ساعتی نگه داشته بودند. بعد هم که فهمیدند عذرخواهی کردند ولی این عذرخواهی در رضا شاه مؤثر واقع نشد. آن مقالات هم که نوشته شده بود سبب تیرگی و بهم خوردن روابط سیاسی ایران و آمریکا شد. به این ترتیب در تاریخ که جنگ اروپا در گرفت و هنوز هم آمریکا وارد جنگ نشده بود، رضا شاه تنها متکی به آلمان بود عده‌کثیری از کارشناسان و از مهندسی آلمانی در کارخانه‌های ایران در راه آهن ایران در مورفنی ایران کارگردانی میکردند و مشغول بودند که کارخانه ذوب آهن را در کرج دایر نمایند. علاوه بر اینها ما تجارت وسیعی با آلمان داشتیم. آلمان در آن زمان از لحاظ واردات و صادرات اولین کشور نسبت به ایران بود. رضا شاه در همان ابتدای جنگ جهانی که در گرفت نطقی کرد. بنده بخاطر دارم شاید برای دانشجویان دانشکده افسری یا به مناسبت دیگری بود او گفت که ما در جنگ بین الملل اول صدمه بسیار خوردیم ولی در این جنگ باید از بیطرفی ما استفاده کنیم و بهره‌مند بشویم و برای آن - لازم است که نیرومند باشیم.